



کامیلیو تورس : ضد شورش یا جنگ انقلابی [7]

حواشی مربوط به " متفرق کردن نیروهای دشمن "

(۱) در مسئولیت و پاسخ ، ژنرال ماکسول . د . تایلور ، جنگ‌رهای بخش را " تهاجم آشوبگرانه " بویژه نسبت به ایالات متحده آمریکا تلقی می نماید ؛ او ، این جنگ را بمثابة " تهدید های آمیخته به ابهام " و " تحریکات معالواسطه " توصیف می کند . لازم نیست که انسان زیرک و دور اندیش باشد تا توصیف های رواج داده شده بوسیله موجوداتی نظیر این ژنرال را - که موازین شان به آنها اجازه می دهد که در " نیای سرنوشت مبرهن " خویش زندگی کنند - مورد ارزیابی قرار دهند .

(۲) متن این پیام در سری انتشارات " پارت " بفارسی ترجمه شده است .

(۳) " جمهوریهای مستقل " ، اشاره است به " مناطق دفاع از خود " در کلمبیا که نیروهای سرکوب هر بار فقط از طریق مکر و حیل و توسل به پیشنهاد " صلح " توانسته اند آنها را شکست دهند . برای آشنائی دقیق با این اصطلاح - که تاریخچه شکل خاص جنگ چریکی روستائی در کلمبیا را در بر دارد - می توان به مقدمه جالب مترجم کتاب " یادداشت های یک چریک " (که خود رابط و نماینده چریکهای کلمبیائی در اروپا) از انتشارات Seuil مراجعه کرد .

این کتاب و مقدمه آن بوسیله اتحادیه دانشجویان ایرانی در پاریس (وابسته به کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی) ، چاپ و نشر یافته است .

(۴) در پرو نیز ضد شورش پله پله به چریکها حمله می کرد ، زیرا که خط مشی استراتژیکی M.I.R (پرو) ، قیامهای جداگانه و دستچین شده

— با توجه به سطح (آگاهی) توده‌های مناطق مربوطه — را — هدف قرار داده بود .

(۵) " وقتی که گروههای استعمارگران، بطور کامل، توجه خود را معطوف روستاها کرده بودند ، یکمرتبه سراسیمه بطرف شهرها سرازیر شدند تا امنیت اشخاص و اموال را تضمین کنند . خطر در همه جا حضور دارد ، دستگاه سرکوب مجبور می‌شود که نیروهای خود را متفرق و پراکنده کند . سرتاسر کشور ، یعنی سرتاسر مستعمره است که در معرض خطر قرار گرفته است . گروههای مسلح روستائی از این شل شدن فشار نظامی بهره‌مند می‌گردند . شورش در شهرها ، همچون يك کپسول اکسیژن غیر مترواقب بود . "

نفرین شدگان روی زمین ، فرانتس فانون .

(۶) جبهه‌های بخود قانع ، در مقابل Fronts auto-suffisants انتخاب شده است . این اصطلاح در زبان فارسی ، در زمینه اقتصاد روستائی بخود بسند مصطلح شده است مثلاً میگویند دهات خود بسند . در مورد متن حاضر ، این ترکیب Auto-suffisant را همچنین می‌توان از خود راضی (نه بمعنای متداول این اصطلاح در زبان فارسی ، یعنی معادل واژه‌های متکبر و خود خواه . . . بلکه به مفهوم از خود رضایت داشتن ، بخود قانع بودن) نیز ترجمه کرد . منظور در اینجا و همه جا در این کتاب عبارت از جبهه‌های چریکی که استقلال خود را حفظ می‌کنند ، از الحاق به جبهه‌های دیگر خود داری می‌نمایند .

(۷) گروههایی که بصورت يك باند ، مناطق روستائی را زیر پای می‌گذارند .

(۸) نظیر همین بیتش‌های متأخری که به سارتر اجازه داده است که در اثر خود

تحت عنوان "مسائل مربوط به روش . . . جنین چیزی را ابراز کند: ولونتاریسم مارکسیستی که خوشش می آید در باره تجزیه و تحلیل حرف بزند، این عملیات را تا حد يك مراسم ساده تنزل داده است." بدنبال این مطلب اضافه می کند: "دیگر مسئله به سر این نیست که وقایع را در درونمای کلی مارکسیسم مورد مطالعه قرار دهیم تا به شناختها فنا بخشیده و بروی عمل (Action) نور بیاشیم: تجزیه و تحلیل، منحصرا مبتنی بر اینست که خود را از شر جزئیات برهانیم، مفهوم پاره‌ای از حوادث را بزور فتح کنیم، طبیعت وقایع را تغییر دهیم یا حتی وقایعی را ابداع نمائیم تا از ورای آن، جوهر "مفاهیم جامع" تغییر ناپذیر و بصورت بت در آمده آن وقایع را باز یابیم."

(۹) "انقلاب سوسیالیستی در میدان ملی آغاز می شود، در عرصه بین المللی گسترشی یابد و در عرصه جهانی خاتمه پیدا می کند. بدین گونه، انقلاب سوسیالیستی، به وسیع ترین و تازه ترین مفهوم گلمه، بصورت مداوم در می آید: فقط وقتی خاتمه پیدا می کند که پیروزی قطعی جامعه جدید در سرتاسر کره ما بوقوع بپیوندد"

انقلاب مداوم، لئون تروتسکی .

(۱۰) آنچه که به کعبه امپریالیسم مربوط می شود، فقط کافیسست که نظری به کتاب رفورمیست کاتولیک، میچل هارینگتون (M. Harrington) تحت عنوان "فرهنگ فقر در ایالات متحده" انداخته شود تا تصویر روشنی از موقعیت کشاورزی آن - بفقیر کشاندن در مانده کنند های کسه تعدادر مداوم در حال افزایش جمعیتش را در بر می گیرد، که امروز تعداد شان لا اقل به پنجاه ملیون نفر میرسد - بدست آوریم .

(۱۱) "کاملا واضح و روشن است که برتری نظامی ما بر چینی هسا

امریست در درجه اول اهمیت . ما بندرت علاقه داریم که در این مورد حرف بزنیم ، ولی ما نابود گرانترین سلاحهای هسته‌ای دنیا را اختیار داریم . اگر هر لحظه تصمیم بگیریم ، هیچ هدفی در چین یا هر جای دیگر وجود ندارد که نتوانیم نابود کنیم . من گمان نمی‌کنم که دنیا از ما وحشت داشته باشد ، زیرا بخوبی می‌داند که ما آخرین طرفی هستیم که به استعمال این نیروهای خوف‌انگیز رغبت نشان خواهیم داد ؛ لیکن ، ما این نیرو را در اختیار داریم ، و همین امر ، در دوره‌ای که بسر می‌بریم ، یک نیروی بسیار مهم بازدارنده (و اعلام‌خطر دهنده‌ای برای طرفهای مقابل) بشمار میرود "

مسئولیت و پاسخ - ژنرال ماکسول . د . تایلور

(۱۲) کتاب " ضد شورش و جنگ انقلابی " در اوایل سال ۱۹۷۱ منتشر شده است . از آن تاریخ به بعد در سیاست جهانی و در روابط بین شرق و غرب عموماً و چین و آمریکا (بطوریکه نویسنده در اینجا منظور دارد) خصوصاً ، تغییرات شگفت‌انگیز و تاسف‌باری مشاهده شده است . امروز ، یعنی در اواخر سال ۱۹۷۳ ، باید با تاسف بسیار بگوئیم که : باد هم چنان از شرق نمی‌وزد . و آنچه اکنون می‌وزد ، بقول یک شاعر هموطن ما : نسیم است ، نه باد .

آنهم نسیمی کم‌آزار و یا بی‌آزار . باشد که این اوضاع جوئی تغییر نکند !
 (۱۳) دسته بندی بجای Regroupement انتخاب شده است که نه تنها چندان رسا نیست بلکه نیز ممکن است تعبیر مخالفی را نیز بدهد . متبادر کند . دسته بندی در فارسی بیشتر گروه گروه بطور مجزا بدور هم جمع شدن و به تعبیر بهتر ، تفرقه و انقسام را می‌زساند ، در حالیکه منظور از Regroupement بویژه منظور نویسنده درست بعکس آن یعنی

اتحاد و اتفاق گروه‌های مختلف است . دسته بندی کمی واحدهای چریکی یعنی بدور هم جمع شدن و اتحاد واحدهای مختلف چریکی ، دسته بندی نیروهای شورشی است در مقابل ضد شورش . بدیهیست همانطور که نویسنده اشاره می‌کند : این اتحاد و اتفاق ، کمی و مکانیکی است نه کیفی و ارگانیک ، و درست بهمین دلیل در متفرق کردن دشمن عاجز و نا توان . در اینجا کیفیت اتحاد مطرح نیست ، آنچه اهمیت دارد کمیت آنست . یعنی پاره‌ای از جنبش‌های چریکی بجای اینکه وحدت استراتژیکی را در بطن مبارزه و در طول زمان پیدا کنند در جستجوی " وحدت " گروه‌های نا متجانس ایدئولوژیکی اند ، آنهم در زمانی که مبارزه در پائین ترین پله جنگ خلقی یعنی ادامه حیات مسلحانه قرار دارد . این " وحدت " موجودی ناقص الخلقه است که قبل از موعد معین بدنیا آمده است ، نه يك كودك سالم طبیعی . بنظر طرفداران اینگونه وحدت هر چه تعداد گروه‌های حاضر به اتحاد (یا به تشکیل سپاهی لشکر) بیشتر باشد ، چه بهتر . تردیدی نیست که این دسته بندی های کمی یا وحدت گروه‌های نا متجانس که نه در بطن مبارزه و در پروسه يك جنگ دراز مدت ، بلکه در اتاقهای در بسته ، با عقد قرارداد بوسیله " رهبران " صورت گرفته است ، بهمین سرعتی که بوجود آمده ، بهمین سرعت نیز مانند دود در فضا محو می‌گردد . نه تنها محو می‌گردد ، بلکه اثرات منفی خود را در جنگ خلقی برای مدتی طولانی بر جا می‌گذارد .

بهر تقدیر ، منظور نویسنده در جاهای دیگر ، از اصطلاحاتی نظیر : تفرق و پراکندگی کمی واحدهای چریکی و یا نیروی دشمن ، خود مختاری و استقلال کمی واحدهای چریکی و غیره در همین مایه هاست . م

(۱۴) نظری " کانون " جنگ چریکی (Poquista) ، ظهور يك

گروه مسلح در يك منطقه روستائی را می پذیرد بدون سازماندهی قبلی رهبری شده بوسیله هیات های رهبری محلی مخفی . اجرای آن در عمل - صرفنظر از متدولوژی که از آن سرچشمه می گیرد - ، سرانجامی جز شکست ندارد ، زیرا که از همان آغاز « بخاطر فقدان يك شبکه مخفی » با يك رشته عوامل منفی از قبیل ضد جاسوسی ، اطلاعات ، تهیه آذوقه ، عضو گیری و غیره همراه است . اشاره کنیم که تمایلات موافق و مخالف^۲ کانون (Foco) ، تناقضات و ابهام هائی را بوجود آورده اند که شایسته توجه خاص می باشد « بویژه تمایلات گروه اول » . شگفت اینکه در بین او^۳ مضامین مشاجرات قلمی ، کسی به خصیصه^۴ دو پهلوی خود اصطلاح (کائو) توجه نداشته است .

(۱۵) در کلمبیا، جنگهای چریکی از دیرباز وضع خاص داشته است . پس از استقلال کلمبیا بویژه از اوایل قرن بیستم همواره جنگ چریکی در این کشور وجود داشته است البته با خصیصه ای عجیب و غریب : رهبری جنگ چریکی همواره بدست دو حزب ارتجاعی " لیبرال " و " محافظه کار " بوده است که یکی بزای بدست گرفتن قدرت و راندن دیگری از حکومت ، بیه مبارزه مسلحانه متوسل شده است . و روستائیان ، ملعبه دست و وجه المصاحبه^۵ رهبران این دو حزب ارتجاعی (که مالکان بزرگ بشمار می رفتند) بوده اند . در مدتی بیش از نیم قرن ، صد ها هزار روستائی کلمبیائی در این جنگها کشته شده اند تا رهبران یکی از این احزاب ، املاک رهبران حزب دیگر را بچنگ آورند .

در چند دهه اخیر ، حزب کمونیست کلمبیا رهبری جنگهای چریکی را بدست گرفت . در حال حاضر کلمبیا تنها کشور امریکای لاتینی است که حزب کمونیست (ارتدکس) رهبری مهمترین بخش جنگ چریکی روستائی آنرا

در اختیار دارد . نبض جنبش چریکی در دست حزب است که هیات رهبری، با توجه به اوضاع جوی بین‌المللی (از روی دستگاههای هوا شناسی سیاست شوروی) و نیز با توجه به زد و بندها و یا عدم امکان سازش و مصالحه در صحنه داخلی ، سیاست‌رشدکن سفت کن را اجرا می‌کند . ضرباتی که این احزاب در گواتمالا و ونزوئلا به جنبشهای چریکی وارد کرده‌اند فاجعه انگیز بود . این سیاست غلط و مصیبت بار هنوز در کلمبیا ادامه دارد . م

(۱۶) آیا واقعا کافی نیست که از طرفداران " تدابیر امنیتی " نسام ببریم تا مدح و ستایش از چنین رفتار و بینشی يك توجه عالی بدست آورد ؟

(۱۷) Mitose شیوه تقسیم يك سلول زنده است با حفظ همان تعداد کروموزوم . معنی اصطلاحی این واژه ، تقسیم غیر مستقیم می باشد . در اینجا منظور نویسنده اینست که هسته جنبشهای چریکی از طریق میوز می‌تواند به رشد طبیعی خود ادامه داده و توسعه و افزایش می‌یابد . م

(۱۸) ظاهر عبارت در لحظه اول چنین بنظر می‌رسد که باید قضیه عکس باشد . ولی در واقع چنین نیست . در يك جنگ چریکی ، یکی از مسائل بسیار مهم حفظ جان چریکها و از دست ندادن کادرهاست که با خون دل فراهم شده ، تعلیم دیده و رزمندگی لازم را بدست آورده‌اند؛ و تعداد آنها در مراحل اولیه جنگ چریکی چندان زیاد نیست . از طرف دیگر ، بطوریکه در صفحات قبل بکرات دیده‌ایم برنامه نلسه کردن و بستوه آوردن ، محور تاکتیکی ضد چریک است برای فراهم کردن موقعیت قبل از تماس دائمی و بالاخره تماس مستقیم یا حمله و یورش به

ارد وگاه و محل تجمع چریکها و نابود کردن آنها.

بنا بر این، برنامه زله کردن و بستوه آوردن یکی از شیوه‌های رسیدن به تماس مستقیم یا حمله و یورش است، نه خود حمله و یورش. از این نظر است که در مورد برنامه زله کردن و بستوه آوردن شدید، نویسنده توصیه می‌کند که تعداد چریکها کمتر باشد، تا از میزان خطرات احتمالی^۱ کاسته شده و نیروهائی برای مراحل نهائی و تعیین کننده ذخیره‌گرد؛ زیرا در این مرحله هدف واحد چریکو بر خورد با دشمن نیست، و از طرف دیگر تعداد بیشتر چریکها از ه زان تحرك واحد چریکی خواهد کاست و در راه منظور واحد چریکی که راین مرحله عدم برخورد و تبرد با دشمن است، ایجاد مانع خواهد کرد.

بر عکس، در مورد يك برنامه زله کردن بستوه آوردن خفیف، کـــ خطرات موانع مذکور در فوق وجود ندارد، واحد چریکی در راه پیمائش خود برای رسیدن به محل مورد نظر می‌واند تعداد بیشتری از نیروهای خود را در اختیار داشته باشد. عبارت بعدی نویسنده این مطلب را روشن تر می‌کند. در اینجا يك نکته مهم دیگر در این زمینه را نباید فراموش کرد، و آن مسائل لوژیستیکی است که رابطه مستقیمی دارد با تعداد چریکها، بدیهیست در يك برنامه زله کردن و بستوه آوردن شدید، حل این مسئله وخیتر می‌گردد و از این لحاظ نیز کمتر بودن چریکها در اینحالت تا حدی از سنگینی بار مشکلات لوژیستیکی خواهد کاست. در حالیکه بر عکس در حالت يك برنامه زله کردن و بستوه آوردن خفیف، مشکلات لوژیستیکی نیز خفیفتر شده و در نتیجه تعداد بیشتر چریکها مانعی ایجاد نخواهد کرد. م

(۱۹) Centralisme decentralisé، منظور نویسنده

از مرکزیت بدون تمرکز — که در صفحات بعدی اهمیت و ضرورت اجتناب
 نا پذیر آنرا توضیح می دهد — اینست که جنبش چریکی با وجود لزوم
 پذیرش اصل مرکزیت (در خطوط کلی و استراتژیکی جنبش) ، بخاطر
 شرایط خاص جنگ چریکی نا گزیر است — همانطوریکه مائو نیز به آن
 اشاره می کند — در پاره ای از موارد از این اصل عدول کرده ، و در قلمرو
 های کم و بیش مشخص به واحد های خود ، اجازه اخذ تصمیم و خسود
 مختاری اعطاء کند .

(۲۰) " هر انقلاب سوسیالیستی ، بعنوان مثال همانطوری که
 بوضوح امکانات مثبت پیروزی نیروهای مترقی را با خود به همراه دارد ،
 بهمین حد ، حامل امکانات منفی پیروزی نیروهای ارتجاع نیز می باشد .
 با اینحال ، طبق قوانین عینی که بروی تاریخ عمل می کنند ، امکانات
 جناحهای مترقی در مرحله نهائی ، پیروزی را فراهم می آورند ، در حالی
 که خصلت پیروزی امکانات جناحهای ارتجاعی — که در موارد استثنائی
 ظاهر می شوند — همواره موقتی و گذراست . "

و . گ . آفاناسیف ، بنیاد شناخت های فلسفی .

(۲۱) آقایان تئوری با فان انقلاب پرولتری و مارکسیست لنینیست های
 خالص و فرد اعلی لطفا یک دقیقه توقف کنید . این کامیلوتورس است که
 حرف می زند . قبلا بعرض برسد کیست که این اصل مهم لنینیستی را
 قبول نداشته باشد : " بدون یک تئوری انقلابی ، جنبش انقلابی نیز
 نمی تواند وجود داشته باشد " ؟ منتها با تعبیر جدیدی از آن که —
 چند ان هم جدید نیست — با دگماتیسم و چسبیدن به کلمات و
 طوطی وار تکرار کردن آن کلی تفاوت دارد . بگذریم ، زیرا که بحث بر سر
 تئوری نیست بلکه در باره کامیلوتورس است . آقایان آیا کامیلوتورس را می

شناسید؟ او يك اشرافزاده كلمبیا می بود که بعد ها کشیش ، جامعه شناس ، استاد دانشگاه بوگوتا شد . مقامات مهی در سطح ملی کسب کرد که از جمله رهبری و ریاست جبهه متحد ملی (مرکب از کمونیستهای ارتدکس مائوئیست ها و سوسیالیستها ، و سایر نیروهای ملی و ضد استعمار) در انتخابات سال ۱۹۶۶ برای ریاست جمهوری بشمار میرود .

در يك کلمه ، او کلیه راههای قانونی و مسالمت آمیز مبارزه را — که در آن زمان در کشورش ، بر خلاف کشورهای نظیر کشورمان ، کم و بیش و بطور رقیق وجود داشت — پشت سر گذاشت و بالاخره همانطوری که در همین سطور ملاحظه کرده اید به این نتیجه رسید : " هر انقلابی صادق باید قبول کند تنها راهی که باقی مانده است راه مبارزه مسلحانه است . " البته در حد همین حرف و شعار باقی نماند . تصمیم گرفت که عملاً وارد مبارزه مسلحانه شود . حزب کمونیست کلمبیا با همه احترامی که بظاهر برای رهبر سابق جبهه متحد ملی قائل بود ، او را برای عضویت بعنوان يك چریک ساده در جبهه مسلح خود قبول نکرد ، زیرا که این حزب معتقد بود که يك کشیش نمی تواند يك چریک شود . تئورس وارد یکی از جبهه ها کوچک مستقل شد . چند ماه بعد در یکی از درگیری ها با ارتش کلمبیا به شهادت رسید . م .

(۲۲) Duramen واژه ای لاتینی است بمعنای قلب و بطن يك درخت . که اشاره است به تصادم با يك چیز سخت . منظور آن در این عبارت چیز کم و بیش در حد معادل فارسی ما : سر به سنگ خوردن . البته این سر به سنگ خوردن ، همواره امری قسابل اجتناب است . م .

(۲۳) " شکارچیان " کنایه است بر " ضد چریک " کسانی که به شکار انسانها — چریکها — می پردازند . م .

(۲۴) *Cybernetique* (مشتق از واژه یونانی *Kuberman*)
 یعنی رهبری کردن است) ، علمی است که مکانیسم ارتباطات و کنترول
 ماشین ها و موجودات انسانی را مطالعه می کند .
 (۲۵) این شعار را از مدتها پیش ، رهبران چین و شوروی از بس تکرار
 نموده اند که کم حافظه ترین افراد آنها از بر کرده اند . چندی پیش
 نیت کاسترو بود که برای خوشایند برژنف (و چرا نه : امریکا ؟) آنها را
 بزبان آورد . (به نطق کاسترو در " میدان انقلاب " به مناسبت سفر
 برژنف به هاوانا مراجعه شود) م

(۲۶) *Maieutique* (مشتق از واژه یونانی *Maieutiké* یعنی
 هنر مامائی و بچه بد نیا آوردن) . در فلسفه سقراط عبارتست از هنر
 بیرون کشیدن حقیقت از مخاطب بطور غیر مستقیم و از طریق مطرح کردن
 يك سزى سؤال م .

(۲۷) آیا کره ، گواتمالا ، کوبا (پلایا ژیرون) ، برزیل ، جمهوری دو
 اندونزی و مخصوصا ویتنام نمونه هائی از جریانات معاصر نیستند که در
 این زمینه میتوانند بزبان رسا سخن گویند ؟ و اگر یکطرف (امپریالیسم م .)
 به چنین شیوه هائی دست می یازد ، چه نیروهای افسانه ای طرف دیگر
 (رد و گاه سوسیالیستی م .) را از اعمال همین شیوه ها باز می دارد ؟
 سطوری از کتاب داوید وایز *David Wise* و توماس بی . راس *Tho-*

mas . B . Ross تحت عنوان " حکومت نامرئی " را با هم بخوانیم :

" برخلاف آنچه در خلیج خوکها گذشت ، عملیات گواتمالائی در سال ۱۹۵۴ با موفقیت
 قرین گردید . عملیات گواتمالا - همچون عملیات یکسال قبل از آن در ایران - از او
 موفقیت های " سیا " در قلمرو واژگون کردن حکومتها بشمار میرود . چند تن از شرکت
 کنندگان در این عملیات کم کم شروع کرده اند که جریان آنها بطور عریان و آشکار

اعلام نمایند . . . و همانطوریکه غالباً پیش می آید، حکومت نامرئی دست به اقدام زد، کارش را بانجام رساند و به ادامه و تکمیلش پرداخت. چنگال کمونیسم محو شد، ولی چنگال فقر و يك اليگارشى بي كفايت بر جا باقى ماند. شرايط شگفت آوری که اریانزرا بحکومت رسانیده بود، (پس از سقوطش) همچنان ادامه یافت *

(۲۸) در کنفرانس یالتا تقسیم مجدد جهان از نو ظاهر گردید. آندره

که دروس Andre Kedros در کتاب خود تحت عنوان " نهضت

مقاومت یونانی " قسمتهائی از کتاب ای. آر. استهتینیوس E.R.Stet-

tinus بنام " یالتا، روزولت و روسها " را نقل میکند. عبارت

زیر یکی از آن قسمتهاست: " . . . چرچیل پاسخ میدهد امیدوار

است که بزودی صلح برقرار گردد و اضافه میکند که حکومت او از مارشال

استالین سپاسگذار است که در مورد امور یونان زیاد پافشاری نکرده

است. استالین تکرار میکند که قصد آنها ندارد که از دخالت نظامی

بریتانیا در یونان انتقاد کند و یا خود به دخالت نظامی در این کشور

بپردازد. فردای آنروز وقتی که چرچیل از استالین رسماً دعوت میکند که

مشاوری به یونان بفرستد، استالین با لحن کنایه آمیزی جواب میدهد

که این کار بنظرش خطرناک جلوه میکند، چونکه چرچیل به احدی جز به

نیروهای بریتانیائی اجازه ورود به یونان را نداده است. و بلافاصله با

لحن جدی اضافه میکند که او اعتماد کامل به سیاست بریتانیادر یونان

دارد. *

(۲۹) تکیه از نویسنده است.

(۳۰) Pietro Nenni رجل سیاسی ایتالیائی متولد ۱۸۹۱ دبیر

کل حزب سوسیالیست ایتالیا (۱۹۶۳ - ۱۹۴۴)، رهبر حزب

سوسیالیست متحده در ۱۹۶۶-۲۰

(۳۱) شبکه راه‌ها ، نسبت تقسیم جمعیت و توسعه ناکافی کشاورزی ، در سالهای اخیر، واحدهای چریکی را بطرف این امر سوق داده است که غالباً در طول پرفت و آمدترین راه‌ها و جاده‌ها دست بعمل بزنند.

(۳۲) Machisme را میتوان بنوعی چون بادشکم خالی کردن‌های جاهل مآبانه و دون ژوانیسم تعریف کرد .

(۳۳) معمولاً وقتی نیروهای واحد چریکی در مناطقی دست بعمل میزنند که تغییر محل دادن ساده است و یا دخول سریع به زمینهای که دارای پستی بلندی‌های کمتری میباشد ، شب ، برای عملیات تهاجمی شان مطمئن‌ترین ساعات را عرضه میکند . هواپیماها نخواهند توانست نقش مهمی را ایفاء کنند ؛ و در سپیده دم ، چریکها باید بطرف مناطقی که دارای درختان و گیاهان پرپشت تر است ، حرکت کنند .

(۳۴) امکان دارد که ضد چریک از دستگاه‌های مین یاب کمک بگیرد . در این حال راه پیمائی شان بینهایت کند شده ، بنحوی که مفهوم خود را از دست خواهد داد . از طرف دیگر ، چریکها همواره مین‌ها را در طول خود کوره راه دفن نخواهند کرد (کاری که در از بین بردن نشانه‌ها تولید اشکال کرده و عمل کشف مین را ساده تر خواهد نمود) ، بلکه غالباً آنها را در اطراف کوره راه ، در میان گیاهان جا سازی خواهند کرد .

Mines de contact (۳۵)

(۳۶) ضد چریک برای بدست آوردن ارتباطات خوب رادیویی همچنین ایستگاه‌های انتقال تصویر (تلویزیون) ، به روی قلل کوهستانها برپا

خواهد داشت .

(۳۷) در میدان عملريك كمين ، لازم است پناهگاههاي را در نظر گرفت كه ضد چريكها پس از بخود آمدن از شوك رواني به سراغشان خواهند رفت . در اين پناهگاهها نيز بايد مواد انفجاري ديگري را كار گذاشت .

(۳۸) " اين ضربات ، مشكلاتي در بين حكومت موقتي - كسسه در ۵ آوريل ۱۹۴۹ ترميم شد - ايجاد كرد . ولي تغييرات انجام شده كه در تائيد خط " استاليني " زاشارياد پس و كتار زدن ماركوس بود ، عميقا تيتورا - كه در همين زمان حملات شديد استالين و تمام احزاب كمونيست جهان بر عليه خود را تحمل ميكرد - ناراحت كرد . با بسته شدن مرز يونان - يوگسلاوي ، تيتوبه ارتش دموكراتيك چنان ضربه اي را وارد نمود كه اين ارتش ديگر نتواند سر راست كند " . نهضت مقاومت يوناني ، آندره كدروس .

ساختن يك نیروی عقبدار

مناطق عملیاتی و لوژیستیکی، که نیروهای چریکی برای مانور کردن و جنگیدن بر روی آنها تکیه می‌کنند عبارتند از: مناطق جنگ چریکی، مناطق تهیه و تدارک شده، پایگاه‌ها و مناطق دفاع از خود. این طبقه بندی، نکات زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: رابطه نیروهای ملی (داخلی)، شیوه‌ها و روش‌ها، ماهیت قاره، تراکم جمعیت امریکای لاتین، استعمار نو و ژاندارمری امپریالیسم یانکی.

منطقه جنگ چریکی

این يك قلمرو وسیع است با منابع لوژیستیکی ناچیز که بطور موقت بمنحرف صحنه عملیات نیروهای غیر منظم مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحدیدات لوژیستیکی می‌تواند ظل متعددی داشته باشد:

- هرگونه حمایت توده‌ها یا نادر بودن تماسها، ناشی از فقدان تهیه تدارک منطقه از نقطه نظر سیاسی یا فرار اجباری روستائیان. گاهی - تا - بطوریکه در مناطق وسیعی از امریکای لاتین پیش می‌آید، ثله بر سر مناطقی است که از نقطه نظر جمعیت، فقیر یا کلا عاری از آنست. انزوای منطقه، ناشی از فقدان دهکوره‌ها، جاده‌ها، راه آهنها، خانه‌های قابل کشتیرانی، چمنزارها . . .

حدودیت‌های جغرافیائی منطقه، عوامل جوی، نا کافی بودن آب، نتان و گیاهان کم پشت، فقدان پرندگان برای شکار.

کار گرفتن يك منطقه جنگ چریکی بوسیله يك جبهه مسلح، همواره - بر فقر لوژیستیکی این منطقه، می‌تواند تعقیب هدفهای متفاوتی را

منظور داشته باشد :

— در رفتن از جنگ فشار یک مهاجم ضد چریک در یک منطقه عملیاتی معین .
— تغییر محل دادن بطرف منطقه دیگری که بیشتر برای جنگ چریکی مناسب می باشد .

— عملیات متفرق کردن و منحرف کردن توجه دشمن به نقطه دیگر ، به همراه یک تعداد حملات که امکان متفرق کردن دشمن ، یا از نظرش مخفی کردن بخشهایی از روستائیان را که تحت تاثیر جنبش مسلحانه قرار دارند ، فراهم می کنند ؛ یا جلب کردن توجه نیروهای سرکوب به این منطقه ، در حالی که جبهه های دیگر ، هدفهای معینی را مورد حمله قرار می دهند ، بطرف مناطق دیگری تغییر محل می دهند ، مجمعی تشکیل می دهند ، برای خود آذوقه و خوار و بار تهیه می کنند و غیره .

— بالاخره ، سنجش و ارزیابی عکس العملهای سیاسی توده های روستایی منطقه ، که در صورت نظر مساعد داشتن این توده ها نسبت به جنگ چریکی ، این منطقه به منطقه تهیه و تدارک شده تبدیل خواهد شد (۱) .
از نقطه نظر موقعیت جغرافیائی ، یک منطقه جنگ چریکی می تواند یک منطقه جنگلی یا کوهستانی و یا مختلط باشد ، ولی همواره تا حد ممکن باید سعی کرد که گسترده ترین و پردرخت ترین مناطق را برای این امر انتخاب نمود ، تا بدین وسیله در تغییر محل دادنهای چریکیها ، در هنگام پیمودن مسافت طولانی ، ایجاد تسهیل کرده و آنها را از مشاهدات هوایی در امان نگه دارد . در آن حوالی باید چند منبع لازم آذوقه و خوار و بار وجود داشته باشد ، بویژه در حالتی که لازمست ، برای مدتی بیش از سی روز ، بطور لاینقطع ، در منطقه دست بعمل زده شود .
جبهه پایه ای یا اولیه (Front de Base) و سایر واحدهای

يك جنبش مسلحانه نسيباً فقط براساس محاسبه بروی مناطق جنگ چريکی ، عمليات خود را آغاز کنند . آنها بايد پيشاپيش اين مناطق را تهيه و آماده کنند ، تا متعاقباً از نظر رابطه ها ، تماس ها ، راه نماها ، شبکه ها کسب اخبار ، آذوقه و خوازوبار ، و همه آنچه که بعدها در فراهم کردن آنها دچار اشکال خواهند شد ، با گرفتاری مواجه نگردند .

وقتی که يك جبهه مسلح از میان مناطق جنگ چريکی عبور می کند - بویژه هنگامیکه راهنمای خوبی در اختیار ندارد و تماسهایش نادر یا در حکم هیچ می باشد - ، بايد نسبت بکلیه تدابیر ایمنی ، توجه خاصی مبذول دارد و همواره در هنگام روز ، در عبور از فضاهاى سرباز اجتناب نماید ، و يك تحرك فوق العاده را حفظ کند .

منطقه تهيه و تدارک شده

این میدانی بسیار وسیع است که به جنگ چريکی اختصاص می یابد . شرایط مساعد آن بشرح زیر مشخص شده اند :

- همدردی طبقه روستائی و حمایت توده های ، که میوه يك کار سیاسی قبلاً تحقق یافته می باشد .

- میدان وسیع و باندازه فراوان پردرخت ، که واحدهای چريکی بتوانند در آنجا به مانور بپردازند .

- در حوالی آن « در فاصله ۷ تا ۱۰ روز راه پیمائی » ، راهبائی باندازه کافی پررفت و آمد ، دهکوره ها ، مزارع ، چراگاهها و مکانهای دیگری - که منابع آذوقه گیری « مرکز نقل » چريکها را تشکیل میدهند - وجود داشته باشد .

بسیار مهم است که کادرهای شبکه مخفی ایالتی ، به مدلل ترین نحوی برای جمعیت ، فعالیتهای جمعی را اغوا کنند و فاسدگرانه ضد شورش را

توضیح بدهند . این فعالیتها عبارتند از: اعطای وامها ، اصلاحات ارضی، راهسازی ، برپا کردن خدمات بهداشتی ، با هلیکوپتر کودکان را بگردش بردن . در اینحال، روستائیان که از نظر روانی بحالت آماده باش درآمده^{ند}، توجه خواهند داشت : بحضی که نیروهای سرکوب به بی ثمر بودن عملیات مدنی خود اعتقاد پیدا کنند ، همه تلاش خود را مصروف عملیات نظامی خواهند نمود ، و موقعیت اجتماعی - اقتصادی همچنان روبه وخامت خواهد گذاشت .

برای دست بعمل زدن يك جنبش مسلحانه ، حد اقلی از درصد تماسها و حد متوسطی از سی درصد افراد طرفدار و بیطرف - که بطور مساوی قسمت شده باشند - ، کفایت می کنند . همدردی روستائیان ، گروهها و سلول ها ، بخشهای تحت نفوذ سیاسی را مشخص و معلوم میدارد . بنابراین، این، از این نکته می توان نتیجه گرفت که لازمت، يك منطقه تهیه و تدارك شده، برای اینکه بتواند باین نام خوانده شود، بخشهای متعدد تحت نفوذ داشته باشد - که جبهه های مسلح بتوانند در اطراف آنها، مرکز ثقل عملیات خود را قرار دهند .

جبهه پایه ای یا اولیه و سایر واحدها ، در صورتیکه پیشاپیش تعداد قابل توجهی از سلول ها و تماس ها را در کلیه دهکوره های دور و اطراف - از جمله در مناطق عملیاتی احتمالی دیگر - مستقر کرده باشند ، لازمت همواره سعی کنند که بطور متقارن ، در مناطق تهیه و تدارك شده مربوط بخود ، ظاهر شوند . تمام این پیش بینی ها ، امکانات بسیار وسیعی را در اختیارشان قرار خواهد داد که پس از کمین های نابود گرانبسته متعدد ، حضور سیاسی و نظامی خود را تضمین کنند . این تدابیر بسادگی پاسخگوی محدودیت هائی تواند بود که ضد شورش متعاقباً

تحمیل خواهد کرد. که در عین حال مجبور خواهد شد ، از همان آغاز مبارزه مسلحانه ، نیروهای خود را متفرق کند .
 دست بعمل زدن ، با تکیه انحصاری بروی مناطق جنگ چریکی درید و ^{بین} تتر حالت آن ، و هدم پیش بینی لزوم متفرق کردن نیروهای دشمن از همان آغاز مبارزه ، بهائی بی نهایت گزاف از جنیشهای مسلحانه امریکای لاتین در خواست کرده - و در خواست خواهد کرد . این تنها نتیجه حاصله کسانست که کوشید هاند با روشهای کوتاه مدت به يك جنگ دراز مدت دست بزنند .

جنبه پایهای یا اولیه و سایر واحدها ، باید عملاً مناطق تهیه و تدارك شده خود را اشغال کنند ، و حساب این را نباید بکنند که ضد شورش خواهد گذاشت که (در صورت ترك این مناطق) آنها را از نو بچنگ آورند . زیرا از لحظه ای که چریکها در میدان عمل قرار دارند ، براساس قوانین جنگ احتیاطی و جنگ مخصوص ، در حالت جنگ بسر می برند .
 واحدهای چریکی باید سعی کنند که بخشهای تحت نفوذ خود را مخفی نگه دارند ، بمنظور اینکه بتوانند آنها را برای خود حفظ کرده و بی نابودیشان را بتاخیر بیندازند . بنا براین ، توصیه نمی شود که د هکوره ها یا دهکده هایی را اشغال کنند که تمداد قابل توجهی از طرفداران (واحدهای چریکی) در آنجا وجود دارند ؛ بلکه بهتر اینست که کماندوهای کوچکی برای آذوقه گیری به آنجا بفرستند . افراد ایمن کماندوها نیز باید حتی الامکان نشانه های کمتری از خود بر جا بگذارند ، حضورشان را مخفی کنند ، ماموریت خود را بانجام برسانند ، اطلاعات و اخبار لازم را جمع آوری کنند . اگر بر خلاف این عمل شود ، بمشابه اینست که منابع حمایت و آذوقه خود را برای دشمن افشاء کرده باشیم .

دهکده‌هایی که باید اشغال شوند، عبارت از دهکده‌هایی می‌باشند که اکثریت ساکنان آنها - از چند تماس نادر که بگذریم - افرادی بی‌طرف می‌باشند. بدلائی که ذکر شده، واحد های چریکی باید از نبرد کردن، بدفعات متعدد و بی در پی، در حوالی دهکوره‌ها و دهکده‌هایی اجتناب نمایند که تعداد طرفداران (جنگ چریکی) در آنجا زیاد می‌باشد. برعکس، باید بکوشند که دشمن را بطرف دورترین مناطق عملیاتی و در حوالی دهکوره‌های بیطرف یا مخالف (جنگ چریکی) بکشانند. دستگاه تر و خشک سوز سرکوب رسمی، و شیوه‌های در منگنه‌گذارنده آن، نقش مهمی را بنفع مبارزه انقلابی ایفاء خواهند کرد. خلاصه اینکه، جبهه پایه‌ای یا اولیه و سایر واحد های چریکی، در آغاز با تمام وسائل خواهند کوشید که بخشهای تحت نفوذ در یک منطقه تهیه و تدارک شده را از نظر تاکتیکی دفع نمایند، برای اینکه بتوانند آنها را از نظر استراتژیکی جذب کنند، یعنی برای خود محفوظ نگه دارند.

برای اینکه یک منطقه تهیه و تدارک شده تا حد وضع ساده یک منطقه جنگ چریکی * تنزل کند، کافی است که بیرون راندن اجباری توده‌های روستائیان همکاری کننده (با چریکها)، بطور کامل (توسط ضد شورش) انجام شود؛ ولی انجام این کار، جز با ایجاد یک سلسله اشکالات و گرفتاریهای عمده برای ضد شورش، امکان پذیر نمی‌باشد. قبل از هر چیز ضد شورش می‌باید به وجود این بخشهای تحت نفوذ - سلول‌ها، گروهها و غیره -، پی ببرد؛ و بعد، به تعیین محل و موضع کردن آنها بپردازد. غالباً ناچار می‌شود به یک تعداد از عملیات بیرون راندن (روستائیان از دهکده‌ها) مبادرت ورزد و در دهکده‌ها و دهکوره‌های دیگر، پاسگاههای کوچک اشباع کننده مستقر نماید. بنابراین، هر قدر

بخشهای تحت نفوذ بیشتر، هر قدر نقاط حمایتی متعدد تر و گسترده تر باشد، مشکلات ضد شورش برای جدا کردن مفصل های جنگ چریکی خلقی، عظیم تر خواهند بود .

هر چند که بیرون راندن روستائیان در بخشهای متعدد تحقق یافته باشد، مناطق تهیه و تدارک شده، در بدترین حالات، به منطقه یا مناطق جنگ چریکی تبدیل خواهند شد که می توانند - نظر باینکه وسایل تهیه آذوقه و خواروبار، امکانش را فراهم می کنند - بعنوان میدانهای عملیاتی بکار بروند و یا بمنظور دست و پا جمع کردن تدریجی، از برای مناطق جدید جنگ چریکی، بطرف مناطق تهیه و تدارک شده دیگر، مورد استفاده قرار گیرند . ضرورت در نظر گرفتن و متکی بودن بر مناطق تهیه و تدارک شده متعدد، که از طریق مناطق جنگ چریکی قابل دسترسی باشند، از همینجا آشکار می گردد .

بعضی از تزه‌ها عقیده مخالفی را ارائه میدهند و اینطور ارزیابی می کنند که باید: " مبارزه مسلحانه را بهر قیمتی و بهر صورتی که شده آغاز کرد " . فقط کافیست که یک گروه چریک، با صدای سوت آماده باش، در جائسی کوهستانی یا دارای درخت و گیاه، بدور هم گرد آیند تا اینکه ایمن کانون، همچون ارواح مبارز، در سرتاسر کشور رخنه کند و سر انجام از کالج ریاست جمهوری سر در آورد (۲) . این نوع چتر بازی چریکی، نتیجه

موضع گیری مافوق انقلابی کسانسی که، با دلایل منطق فلسفه تحلیلی ^{تدارک} (Positivisme) می اندیشند که: " اجتماعات زبانی، مسئله ای وجودی " در تاریخ، جنگهای دهقانی بیشمار و وجود دارند که بوسیله باند های سرگردان یاغیان انجام یافته اند؛ همه اینها، بی بروبی حاصل بوده اند (مسائل استراتژیکی جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی، مائوتسه تونگ) .

مستولان يك جنبش انقلابی که شیوه های ضد شورش و اشکال عملیاتی ضد چریک را می شناسند ، نباید بدام گرایشهای کودکانه بیفتند . با شکیبایی و احتیاط کاری ، و گاهی اوقات با دشواری بسیار خواه بخاطر فقدان منابع اقتصادی و خواه بخاطر اتخاذ تدابیر احتیاطی از طرف دشمن - ، توفیق خواهد یافت که نفوذ ایدئولوژیکی را - در صورت امکان بر اساس مناسبات و روابط شخصی ، که توده های دهقانی ما برای آنها اهمیت فوق العاده^ی قائلند - سازمان دهند ، و بدینوسیله پایگاه اجتماعی آنر جبهه های مسلح آینده را بر پا دارند . و تکیه تماسها ، سلولها و هسته های حمایتی استقرار یافت ، پیوند های آمیخته به محبت مستحکم گردید و کلیه نقشه برداری منطقه ای مورد مطالعه قرار گرفت ، در اینحال می توان آخرین مراحل تدارک و آمادگی را پشت سر گذاشت .

این نه تنها غلط بلکه مسخره خواهد بود که فکر کنیم بعضی از تکنیک ها ، بعنوان مثال " جنگ مین ها " ، خواهند توانست جای حمایت توده ها را بکشمرد . سیاسی شدن آنان می باشد - ، بگیرند (۳) . جنگ خلقی نه که در امریکای لاتین یسا هر جای دیگر ، جز از طریق عملیات سازمان یافته ، نمی تواند پیشروی کند - ، به يك استراتژی ساختارنی (structurale) و به مجموعه ای متصل به روابط دینامیک ترین طبقات هر اجتماع نیازمند می باشد .

بدنبال گشایش جبهه های مسلح در این مناطق تهیه و تدارک شده است که چریکها امکان خواهند یافت که مهاجرت فصلی خود را آغاز کنند ، بجای اینکه به ولگردی نا پایداری بپردازند که سر نوشت آن دسته از واحد های چریکی بود که در بارگاه توده های راهی نداشته اند . بهنگام اختتام کنفرانس سه قاره در هاوانا ، در ژانویه ۱۹۶۶ ، فرمانده فیدل کاسترو چنین اعلام

کرده است: "بگمان ما در این قاره، در نزد تمام یا تقریباً تمام خلقه، مبارزه، قهر آمیزترین اشکال را بخود خواهد گرفت؛ و وقتیکه باین امر وقوف داشتیم، تنها کار صحیح اینست که خود را برای روزی آماده کنیم که این مبارزه از راه خواهد رسید!"

مسلم است که تعداد بسیاری از جنبشها و احزاب با اصطلاح انقلابی، در زمینه ظواهر سازماندهی مبارزه مسلحانه به تئوری باقی برداخته‌اند. ولی هدفهای تقلب آمیز عنوان شده هرچه باشد، تهیه و تدارک لازم مسویره یکسان است (۴).

یک سیاست انقلابی و یک تهیه و تدارک بمنتهی درجه مخفیانه، از علائم مشخصه مناطق تهیه و تدارک شده بشمار میروند، که - اولاً منطبق با شیوه های جنگ احتیاطی و ثانیاً منطبق با شیوه های جنگ مخصوص - از این مناطق، قابل انطباق ترین شکل جانشینی برای مناطق دفاع از خود روستائی، بوجود می آورند. بشرطی که در مقابل برنامه نله کردن و بستوه آوردن، کمین نابود گرانه با مواد منفجره صدا دار (Déflagrants) قرار داده شود، شرایط این مناطق باندازه کافی قابل قبول، یک دست و پا جمع کردن روزانه را متوقع نخواهند بود؛ هرچند که بلافاصله، امکان حفظ یک پایگاه چریکی موقتی را فراهم نکنند. واحدهای چریکی، پس از اولین تجربیات خود در میدان عمل، آبدیده شده و بر دامنه عملیات خود خواهند افزود؛ بویژه در صورتیکه - همانطوریکه قبلاً گفته ی بازگفته‌ایم - با سماجت این فکر را دنبال نکنند که فقط بوسیله سلاحهای انفرادی توفیق پیدا خواهند کرد که شیوه های انقلابی را بمورد اجرا بگذارند.

در نمای قاره ای معاصر - علی رغم "بالکانیزه شدن" کشورهای مختلف

یا شاید حتی بهمین دلیل - بمنظر میرسد چنین می نمایند که اولیــــن پیروزیهای رهائی بخش، يك خصیصهٔ مجموعی خواهد داشت. استقرار مناطق تهیه و تدارك شده، مشترك در دو كشوری که در آنجا مبارزه چریکی وجود دارد، یا بین یکی از این کشورها و کشور دیگری که مرحلهٔ آمادگی و تدارك رسیده است، مناسبترین مفصل بندی ها بمنظور ایجاد يك استراتژی کلی را - که به جنگ انقلابی و به پیروزی منتهی خواهد شد - تشکیل می دهد. با گسترش و اشتراك منابع عملیاتی و لژیونستیکی جنبشهای انقلابی دو کشور همسایه، جبهه های مسلح بخود قانع مربوط به هر کشور - هر چند که سرکوب دو گانه ای را متحمل می شوند -، بیافتن راه حل های دو گانه ای دسترسی پیدا خواهند کرد. جبهه های بدین گونه استقرار یافته، این سر آغاز واقعی يك جنگ رهائی بخش بدون مرز (ه) ، عواقب وخیم سیاسی، بلافاصله و در دراز مدت (برای دشمن)، بوجود خواهند آورد؛ و این جبهه ها، از مسائل حقوقی ارضی - که بین میهن پرستان با سدهای قلقلکی و مروسکان خوش رقص طرفدار استعمار ایجاد خواهد شد -، بهره برداری توانند کرد.

پایگاههای چریکی

" يك پایگاه، منطقهٔ نسبتاً امنی می باشد که در آنجا ما می توانیم سازمانها رهبری خود را مستقر کنیم، گروههای منظم را تعلیم دهیم، کادرها را تربیت کنیم، سلاحها و مهمات را بسازیم، مجروح شدگان را مورد مراقبت قرار دهیم و غیره... " «مقاومت پیروز خواهد شد، تروئونگ شیــــن» نقطهٔ حرکت بنای يك نیروی عقیدار در مناطق تهیه و تدارك شده، از تسخیر کوره راه - پس از نابودی محور تاکتیکی ضد چریک - آغاز می شود.

يك پایگاه چریکی - (یعنی) پایگاه مقاومت ، پایگاه حمایتی - ، ثمره يك منطقه تهبه و تدارك شده خواهد بود كه به پایگاه عملیاتی و (پایگاه) نیرو عقیدار - با خصیصه ای موقت ، یا دائمی - تبدیل می شود . سازمان دادن يك پایگاه چریکی ، همچنین بمعنای این خواهد بود كه رویداد های نظامی و سیاسی را بنحو صحیحی ترجمه و بیان کنیم . نیروهای چریکی ، بر اثر تعداد و بخاطر تدارك و آمادگی خود ، باید قادر شوند كه تهاجم های منطقه ای ضد چریك را درهم بشکنند . تصمیم الكی - وبدون حساب وكتا وبدون توجه به واقعیت های مسلط و ملموس - به خلق پایگاهها ، بطور اجتناب ناپذیری به نابودی مدافعان آنها منتهی خواهد شد . همانطوریکه قبلا گفته ایم ، نظر به گستردگی عظیم جنگل ها و کوهستانهای امریکای لاتین و تحرك ویژه جنگهای چریکی ، همینکه برنامه زله کردن و بستوه آوردن ضد چریك ، قسمت عمده کار آتی خود را از دست داد ، عملیات او تا حد پرتاب " مشت در تاریکی " تنزل خواهد یافت . ضد چریك ، رد پا (ی چریکها) را گم خواهد کرد ، (ولی) بخاطر وحشتش از داخل شدن در کوه ، همچنان به تعقیب خط سرخ ادامه خواهد داد . در این هنگام ، محور تاکتیکی اش - که تا حد ضرورت های جاده صاف کنی ، و هر بار متفرق تر و کم بخارتر ، تنزل خواهد یافت - ، تحت تاثیر تاکتیک های نابودگرانه مکرر (چریکها) ، به خاموشی خواهد گرائید . از میان رفتن برنامه زله کردن و بستوه آوردن و تسخیر کوره راه ، مانعی در تعیین محل و موضع شدن جبهه های چریکی بوجود خواهد آورد ، و به اینها امکان خواهد داد يك مرکز ستاد ، و احتمالا پایگاههای موقت چریکی را سازمان دهند . از میان رفتن کلیه انواع عملیات جاده صاف کنی (دشمن) ؛ در نتیجه ، بچنگ آوردن مناطق کوهستانی ، جنگلی و مناطق روستائیی ،

(به چریکها) امکان خواهد داد که پایگاههای ثابت چریکی را بنانهند ، بنابراین تمام آنچه که گفته شد می توان مشاهده کرد که : *تبدیل يك منطقه جنگ چریکی به يك پایگاه حمایتی ، نتیجتاً مبتنی بر يك پروسه دشوار و طاقت فرسای خلق کردن است، زیرا يك چنین تبدیلی وابسته به نسبتی می باشد که در آن ، نیروهای دشمن نابود گردیده و نیروهای خلق بسیج شده اند* (مسائل استراتژیکی جنگ پارتیزانی ضد ژاپونی ، مائوتستونگ)

ابعاد جدیدی که پایگاههای چریکی در اختیار جنبشهای انقلابی قرار خواهند داد - امر مهمی که بعضی ها امروزه آنرا انکار می کنند و یا از کنار رد می شوند - ، امکانات زیر را فراهم خواهند نمود :

- خود آذوقه گیری و انبار کردن منابع و اقلام و مواد کمیاب ، می تواند از طریق پرداخت سهم و اشتراك مساعی ساکنان منطقه ، به تناسب دارائی ، جبران گردد .

- سبك شدن بار لوژیستیکی چریك ، تحرك و مقاومت جسمانی او را افزایش خواهد داد .

- موجودیت پایگاه حمایتی اش ، به چریك ، احساس امنیت را ارائه خواهد داد .

- این پایگاهها ، امکان پذیرائی و مداوای مبارزان ، استقرار کارگاههای برای تهیه اسلحه ، کفش ، لباس را فراهم خواهند کرد .

- در عضوگیری و تعلیم (چریکها) ، سهولتهائی ایجاد خواهند نمود .
- می توان زندانیان را - بمنظور تغییر دادن عقایدشان و جلب کردن نظر آنها بطرف خود ، و یا بمنظور مبادله آنها در صورت ضرورت - ، در آنجا نگهداری کرد .

- این امکان وجود دارد که در آنجا يك ایستگاه رادیو ، و نیز اکیپ های

گیرنده و فرستنده ((سیستم قدیمی تلفن ، ضبط يك مكالمه را بوسیله دشمن، غیر محتمل می سازد))، برای ایجاد ارتباط بین ستاد فرماندهی (چریکها)، پایگاههای پیشرفته و واحدهای منطقه‌ای ، مستقر ساخت .

— در اینحال انقلابیون خواهند توانست مبارزه مسلحانه را — با شرکت مستقیم در سازماندهی سیاسی و نظامی جبهه میهنی رهایی بخش ملی — ، حتی در صحنه عملیات دنبال کنند .

— میتوان از حیوانات بارکش و وسایل نقلیه دیگر ، بمنظور افزایش ظرفیت تغییر محل دادن آنها و حمل و نقل واحدها ، استفاده کرد (۶) .

— در این حال با افزایش رزمندگی نیروهای ما ، با تضعیف روحیه دشمن، رابطه مستقیم خواهد داشت . هیچگونه جناس یا ابهام در معنا امکان پذیر نخواهد بود — اگر اینطور ارزیابی کنیم که وجود يك پایگاه چریکی، مفروض برخنشی و بی اثر کردن قبلی برنامه زلزله کردن و بستن آوردن (دشمن) ، و مرحله عمل در آوردن همین برنامه بوسیله خود واحد چریکی می باشد .

بطور خلاصه ، مستحکم کردن پایگاههای چریکی ، متوقع امور زیر می باشد :

— از ریشه قطع کردن محور تاکتیکی ضد چریک .

— پاشیده کردن همه انواع نیروهای ضد شورش .

— رشد واقعی جبهه های چریکی ، با پیدایش نیروهای منطقه‌ای قادر به عقب زدن و نابود کردن تهاجمات ضد چریک .

— موج واقعی انقلابی ملی ، منتج از يك تکامل جمعی مبارزه طبقاتی برانگیخته شده بوسیله موفقیتهای نظامی واحدهای چریکی .

— تضعیف پیشرفته روحیه طبقات ارتجاعی حاکم و اختصاصا دستگاہ سرکوب آنها .

تعیین محل و موضع شدن و دفاع از پایگاه چریکی

“ از همان زمانیکه يك پایگاه استقرار یافته است ، ما باید در فکر لحظه‌ای باشیم که لازمست از آنجا برویم؛ و هنگامیکه مشغول دفاع کردن از آن (پایگاه) هستیم ، باید بفکر لحظه‌ای باشیم که باید آنرا رها کنیم” (مقاومت پیروز خواهد شد - ترونک شین) .

همینکه محور تاکتیکی ضد چریک از کار افتاد ، جنبش بطور موقت ، مرکز فرماندهی خود را در اعماق يك منطقه تهبیه و تدارك شده - با انتخاب منطقه‌ای انبوه و بسیار پر درخت و گیاه ، در آنجائی که نشانه گیری (یابی) هوائی و پیاده کردن مستقیم گروههای دشمن عملاً غیر ممکن است - ، بر پا خواهد کرد .

بخشهای روستائینی که حمایتشان جلب شده است باید در دورترین فاصله ممکن از جاده ها ، راه آهن ها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی باشند ، زیرا این گونه راهها ، در تهاجمات وسیع و گسترده دشمن ، ایجاد تسهیل خواهند کرد . مابین پایگاه چریکی و این راههای ارتباطی ، باید لا اقل پنجاه کیلومتر زمین صعب‌العبور وجود داشته باشد که در آن ، هر گونه تهاجم ضد چریک با واحدهائی از چریکها ، با پاسگاههای پیشرفته - و در صورت وجود يك پایگاه چریکی ثابت (منطقه آزاد شده یا نیمه آزاد شده) - ، با اولین تشکیلات منطقه‌ای ارتش توده‌ای ، برخورد خواهد کرد . بدین معنا که ، هر منطقه آزاد شده مربوط بیک پایگاه چریکی بوسیله يك No Man's Land - که برای عقب راندن ، زلزله کردن و هسته آوردن و نابود کردن ، و همچنین بعنوان پل برای محاصره کردن محاصره ، بکار گرفته می‌شود - احاطه خواهد شد .

معمولاً این نکته مورد قبول قرار دارد که با پایگاه چریکی ، سیستم

لژیستیکی منطقه‌ای، از حالت مخفیانه بدر می‌آید . طبق قاعده کلی :
 - دسته های مختلف ، پاسگاههای پیشرفته و اولین تشکیلات منطقه‌ای
 ارتش توده‌ای - با تکیه کردن متقابل بروی هم - ، واحدهای ضد چریک
 را در مناطق جنگ چریکی و در مناطق تهیه و تدارک شده همجوار پایگاه ،
 عقب خواهند راند ، زله کرده و بستوه خواهند آورد و تار و مار خواهند
 کرد .

- تمام نقاط آسیب پذیر و بخشهای قابل نفوذ (برای دشمن) در پیاده
 کردن قوا از راه هوا ، بوسیله پاسگاههای پیشرفته مجهز به خمپاره‌انداز
 و آتشبارهای سنگ ضد هوایی ، مورد محافظت قرار خواهند گرفت .
 - در تمام دهکوره ها باید پناهگاههای خوب ضد هوایی ساخته شود و در
 هر يك از مواضع کلیدی (یا حیاتی) برای دفاع ، باید مواضع نبرد - (از
 قبیل) سنگرها ، تونل ها و سایر استحکامات - بنا شود ؛ و در
 صورتیکه مسئله بر سر يك پایگاه حمایتی ثابت است ، این امر باید وسیع تر و
 کاملتر انجام گیرد .

در آغاز ، یعنی در پایان دوره دفاع استراتژیکی ، امکان دارد که هسر
 گونه پایگاه چریکی در معرض تهاجمات متوجه بیک نقطه (Offensives
 Convergentes قرار گیرد . برای جلوگیری از غافلگیری یا از عواقب
 شوم يك دفاع توأم با سماجت ، باید جنگ موضع‌گیری و جنگ جنبشی را با
 هم آشتی داد ، در همین حال لازمست که يك برنامه کلی عقب نشینی را
 تهیه و تنظیم کرد که خطوط بزرگ آن می‌تواند بشرح زیر باشد :
 - قرارگاه کل ، برای مدت پانزده روز ، به تعداد کلیه رزمندگان باید
 آذوقه انبار کند .

- تعداد حیوانات بارکش و چهار پایان دیگر - مانند قاطرها ، لامها

(شترهای امریکائی) ، بزها و گوسفند ها - ، با توجه به وجود امکان عقب نشینی ، باید به حداقل ممکن - بویژه و تئیکه پایگاه ، یک پایگاه موتتی است - تقلیل یابد .

- برای مواد و ابزار سنگین - از قبیل دستگاههای فرستنده ، قطعات یدکی (آتشبارهای) ضد هوایی و غیره - ، که به همراه خود حمل و نقل کرد نشان غیر ممکن است ، باید مخفی گاههای متعدد در نظر گرفته شود . - پس از شکست تدابیر دفاعی یک پایگاه چریکی ، تمام مواد و لوازم ، و همچنین واحدهای ذخیره ای که بتازگی (در سازمان چریکی) ادغام شده اند ، باید تقسیم شده و در تشکیلات عمده جذب گردند ؛ که متعاقبا دست و پای خود را جمع کرده و خواهند کوشید که از برای مناطق جنگ چریکی یا مناطق تهیه و تدارک شده به یک پایگاه جدید از نو ملحق شوند و یاپس از خاتمه تهاجم (دشمن) ، به پایگاه اولیه خود بازگردند .

تداخل و اشتراك امور سیاسی - نظامی ، که موفقیت هایی را به بار می آورد ، و در نتیجه ، استحکام پایگاههای چریکی ، می توانند این حدس را ایجاد کنند که هیات رهبری جنبش رهائی بخش ملی ، در یک کشور امریکای لاتینی ، که در آنجا جبهه های مسلح متعدد وجود دارد ، بوسیله آن سازمان انقلابی در دست گرفته خواهد شد که بعنوان اولین سازمان ، این مرحله را پشت سر گذاشته باشد .

شاخص استراتژیکی این پایگاهها ، امکان بهم پیوستن عمومی در محدوده یک جبهه میهنی رهائی بخش ملی یا جبهه متحد را فراهم خواهد کرد . این محک مبارزه توده ای ، احتمالا پایان اولین مرحله جنگ دراز مدت را نشان خواهد داد .

گذار از (مرحله) دفاع استراتژیکی به مرحله تعادل از نقطه نظر سیاسی

بوسیله جبهه میهنی، و از نقطه نظر نظامی بوسیله ارتش توده‌ای و نیروی عقیدار مربوطه‌اش، قابل تشخیص خواهد بود. نیروی عقیدار، عیار خواهد بود از مجموع نیروهای عقیدار جزئی هر پایگاه چریکی. مسلم است که جبهه میهنی رهایی بخش ملی آینده و نیروی محرکه‌اش یعنی ارتش توده‌ای، هیچ ربطی با مراحل چادر نشینی (یا بدوی مبارزه) کنونی نخواهند داشت.

با اینهمه، نظر به بی‌فکری شگفت‌انگیزی که اکثر اوقات در زمینه این مسائل - در رابطه مستقیم با ارزش استراتژیکی پایگاه‌های چریکی -، به چشم می‌خورد، ما برای ارائه بهترین آزمون انتقادی، دست بدامن گفتار کلی شخصیت‌ها می‌شویم که - در عین حال (این گفتار) با موقعیت امریکای لاتین قابل انطباق می‌باشند - صلاحیتشان مورد قبول همگان است: "... جنگ چریکی، در صورتیکه نتواند بروی پایگاه‌های حمایتی - که نیروی عقیدار مخصوص‌بآنها تشکیل می‌دهند - تکیه کند، نه می‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد، و نه گسترش یابد. . . . در عصر ما، که عصر تکامل وسائل ارتباطی و تکنیک پیشرفته است، تصور اینکه یک تعداد از باند‌های سرگردان عاصی، خواهند توانست پیروزی را بچنگ بیاورند، یک خیال خام بیش نیست. . . . مسئله برسر وقوف این امر می‌باشد که لازم است بروی پایگاه‌های حمایتی تکیه کرد، و باید برای آنها اهمیت قائل شد، یا به زبان دیگر، تضاد بین بینش پایگاه‌های حمایتی و بینش باند‌های سرگردان، در کلیه جنگ‌های چریکی، خود را بروز می‌دهد؛ و جنگ چریکی فساد زاپنی ممکنست، تا مدتی، قادر نشود که بینشی را استقرار بخشد. بهمین دلیل است که مبارزه ایدئولوژیکی علیه بینش باند‌های سرگردان، ضروریست. فقط تصفیه و محو کامل این بینش، و جهت‌گیری بطرف خلق پایگاه‌های

حمایتی است که امکان این را فراهم خواهند کرد که يك جنگ چریکی دراز مدت ، با موفقیت دنبال شود " «مسائل مربوطه به استراتژی در جنگ پارتیزان^{ها} ضد ژاپنی - مائوتسه تونگ» .

ژنرال وئوگوبین جیپاپ در جنگ خلقی ، ارتش خلقی ، پس از اینکه اعلام میدارد : " ما به شیوه‌ئی خلاق ، تجربیات پر ارزش ارتشهای کشورهای بزرگ در خصوص نبرد ، بویژه تجربیات ارتش توده‌ای رهایی بخش چین ، را مورد انطباق و اجراء در آورده‌ایم ؛ همین امر بما امکان داده است که در روستا هر بار مهتر از بار پیش ، پیروزی بدست بیاوریم ، و در همین حال ، تجربیات خاص خود را غنی‌تر کنیم " ، چنین تاکید می‌کند : " در پروسهٔ يك جنگ رهایی بخش ملی ، خلق پایگاههایی برای يك مقاومت دراز مدت ، يك مسئلهٔ استراتژیکی مهم بشمار میرود و همچنین درس بزرگیست که حزب ما بچنگ آورده است . . . ممکن نیست که از مبارزهٔ مسلحانه ، از سازماندهی نیروهای ارتش انقلابی حرف بزنیم ، بدون اینکه مسئلهٔ نیروی عقیدار را به پیش کشیده باشیم . مسئلهٔ اخیر ، برای آیندهٔ مبارزهٔ مسلحانه و بسرای سازماندهی نیروهای ارتش (انقلابی) ، اهمیتی بزرگ و مفهوم استراتژیکی تعیین کننده دارد . . . ما می‌دانیم که در يك جنگ مدرن ، نیروی عقیدار در رأس عوامل دانی - (عواملی) که در بارهٔ پیروزی تصمیم می‌گیرند - ، قرار دارد " .

و چه گوارا : " در محدودهٔ عطیات بزرگ سیاسی - نظامی که بعنوان يك عنصر بشمار میرود ، واحد چریکی گسترش خواهد یافت و جای پای خود را محکم خواهد کرد ؛ بدینگونه به تشکیل پایگاه حمایتی - عنصر اساسی برای اینکه ارتش جنگ چریکی بتواند توسعه پیدا کند - ، ادامه خواهد داد . این پایگاههای حمایتی ، نقاطی میباشند که دشمن - جز با

پرداخت بهائی بسیار سنگین - نمی‌تواند در آنها راه یابد؛ اینها برج و باروهای انقلاب، پناهگاهها، خروجگاههای واحد چریکی - برای تاخت و تازهای همواره عمیق تر و شجاعانه تر - ، بشمار میروند" ((جنگ چریکی: يك شیوه)).

کوبا از میان کلیه جنگهای استقلال ورهائی بخش ملی - چه از نقطه نظر مفهوم استراتژیکی جنگهای چریکی، و چه از نقطه نظر نیروی عقیدار منتج از مجموع این پایگاهها - ، نمونه شاخص و آموزنده‌ای را در اختیار ما قرار میدهد. اکنون، خلاصه‌ای از بیوگرافی "شجاعت آنتونیو ماسه‌ئو" را مسود مطالعه قرار دهیم تا تصویری از فعالیت "مامبیز" (۷)، در داخل اردوگاه‌ها و فرمانداریها یش، در ذهن داشته باشیم. مولف این کتاب، دوست راول آپاریسیو نوگالس (Raoul Aparicio Nogales) برایمان تعریف می‌کند که چطور در آغاز سال ۱۸۷۶، یکی از نام‌آورترین جنگجویان قاره، ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو گراخالس (Antonio Maceo Grajales) "نه تنها در میدان نبرد، بلکه حتی در سازماندهی امور اداری، خود را شایسته نشان داده است؛ او با مراقبتی موشکافانه زندگی غیر نظامیان، مقیم در روستاها ((قدر مسلم در بخشهای مربوط به فرماندهی اش)) را مورد توجه قرار میداد، به کوچکترین جزئیات توسعه فرمانداریهای واقع در مناطق مطمئن در داخل جنگها، دقت می‌نمود. سالهای مدیدیست که مامبی‌ها در جنگل بسر می‌برند، و اینجاست که آنهاست... در داخل جنگهای پیریشته، دهکده‌هایی بنا کرده‌اند... زمین‌هایی متعلق به فرمانداریها وجود دارد که در آنها سبب زمینس و سبزیجات دیگر - برای خوراک اهالی و سربازان -، کشت می‌شود... کارگاههای وجود دارد که شورشیان در آنها، برای جبران کمبود البسه،

کفتن و مهمات جنگی، به تهیه آنها مشغولند. انتونیو نسبت به تمامی این داریست های تاسیسات اداری، توجهی خاص مبذول میدارد. . . .
ماریانا (۸) از آغاز قیام - که مدتی بس طولانی از آن می گذرد - زندگی مامیزی را دنبال می کند. او در سن شصت سالگی وارد جنگل شده است. . . .

این نقل قولهای کوتاه، مربوط به این جنگ دراز مدت، بما امکان میدهد که درك کنیم "مامی" ها چه اهمیتی را برای نیروی عقیدار (یا پشت جبهه. م) قائل بوده اند؛ که سیاه پوستان از همانوقت، در آن شرکت داشتند و این "مراکز امن"، نرده ها و چفته های واقعی برای پناهگاههای ایشان بشمار میرفت تا از جنگ بردگی بگریزند. ولی در میان تمام این توفیق ها، يك بینش درخشان نظامی ظاهر شد که هرگاه بطور تکنیکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، اهمیت استراتژیکی نه تنها نیروی عقیدار مخصوص بخو (که "مامی" ها، همانطوریکه قبلا دیده ایم، به تعریف کردن آن توفیق یافته اند)، بلکه همچنین (اهمیت استراتژیکی) نیروی عقیدار دشمن را نشان میدهد. از سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰، قدرت استعماری اسپانیا، توفیق یافت قسمت غربی کوبا را بعنوان نیروی عقیدار (یعنی پشت جبهه) بدون وجود شورشیان حفظ کند؛ و این، در سال ۱۸۹۵ بعنوان منبع استراتژی ژنرال ماکزیمو گومز (Maximo Gomez) مورد استفاده قرار گرفت که جنگیدن در تمام ایالات غربی تاینار دل ریو (Pinar del Rio) را نشانه گرفته بود. هدف بطور اساسی، لئویستیکی بود: فلج کردن زندگی اقتصادی کشور، با اشغال و نابود کردن نیروی عقیدار دشمن. او می گفت: "برای اینکه زنبورها گورشان را گم کنند، باید کند و را بآتش کشید." و اضافه میکرد: "باید

پرچم جمهوری کوبا را بر فراز آشیانه قدیمی باقیمانده، برافراشت. وقتی که قدرت سلطه جوی اسپانیا، یک غرب آرام و بدون تلاطم را از دست داد و مناطق روستائی و کوهستانی، بصورت عقیدار "مأمی" ها درآمدند، ژنرال ماکزیمو گومز، با ذوق و خوشحالی، ژنرال آنتونیو ماسه ثورا را آغوش گرفت و به او گفت: "اکنون، پس از همه اینها، کاری جز این باقی نمانده است که منتظر بمانیم". در واقع، او میدانست که هر استعمارگری، فقط تا وقتی یک مستعمره را تحت استیلای خود نگه میدارد که (آن مستعمره)، موقعیت بهره دهی و سود آوری خود را از دست نداده باشد؛ و جنگ استقلال کوبا، جزیره را بصورت غیر مولد، بدون سود دهی و مخالف با سیاست مناسب حال ستگران اسپانیائی، در آورده بود.

کوبا، کمی بیش از نیم قرن بعد و برای دومین بار در تاریخ خود، اهمیت سازنده یک نیروی عقیدار مرکب از پایگاههای دنبال هم و بی در پی چریکی را [جبهه اول شرقی: لاپلاتا، (la Plata)]، به فرماندهی فیدل کاسترو؛ جبهه دوم شرقی: سیرا دل کریستال (Sierra del Cristal)]، به فرماندهی راتول کاسترو؛ جبهه سوم شرقی: در حوالی سانتیاگو دو کوبا، به فرماندهی خوان آلمیدا (Juan Almeida)؛ و سرانجام: ال اسکامبرای (El Escambray)؛ به فرماندهی ارنستو چه گوارا؛ کامیلو سییانفوگوس (Camilo Cienfuegos)؛ گروه دیریکتوریو (Directorio)] به اثبات رساند؛ و آزار دهنده است از اینکه ملاحظه می شود که پاره ای از رساله های مورد بحث روز، در این زمینه، فرانس های دست دومی را ارائه میدهند. بنابراین، تدقیق در وقایع، دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد؛ زیرا فقط ارزیابی مشخص از واقعیت، می تواند ما را از ارتکاب خطاهای ما و

اشتباهات ناشی از اصول‌رمتکی بر تجربه (Empiriques) و نظری (Theoriques)، بر حذر دارد. در پاسخ به وقایع پیرو و سایر شکست‌های موقتی بعضی از جنبشهای آمریکای لاتین؛ منبع درگیری و جدال با پاره‌ای از تصویرها، توسل به داده‌های غیر دقیق یا اظهار عقیده‌های گریزپا و ضد و نقیض در زمینه پایگاههای ارتش شورشی، به این زودیها نخواهد کشید. این پایگاهها، محصول تصادف نبودند، بلکه چون فرمان (Direction) تضمین شده یک اتومبیل که بر اثر مجموعه‌ای از محاسبات خاص دقیقاً تنظیم یافته، بشمار میرفتند. مسئله فوق‌العاده ساده است: ارتش شورشی، وقتی که کوره راه و مناطق کوهستانی سییرا ماسترا را تسخیر کرد و برنامه زلزله کردن و بستن آوردن را فلج و بی‌خاصیت نمود؛ و وقتی که از نظر استراتژیکی، حالت تدافعی و از نظر تاکتیکی، حالت تهاجمی بخود گرفت، توانست روحیه دشمن را، همچون خمیری، به میل خود بهر شکلی که میخواست، در آورد و آنرا در بین راه، یک توسعه شورشی در حال رشد، نابود کرده و ریشه کسن سازد.

ادامه حیات مسلحانه - نامگذاری جنگ چریکی تدافعی تاکتیکی و استراتژیکی، تنها چیزیست که میتواند ترجمان خود را در یک عقب نشینی دفاعی، در یک دست و پا جمع کردن مداوم، و در نفعی هرگونه موضع ثابت و پا برجای، باز یابد. بدینگونه است که ادامه حیات مسلحانه نمی‌تواند خود را بر پایه‌های فرضی مواضع استراتژیکی، اردوگاههای دفاعی یا پایگاههای چریکی بنا نهد؛ بویژه اینکه، این هدف هاقظ موقعی بطور واقعی تحقق تواند یافت که توسعه کلی مبارزه مسلحانه، حقیقتاً تا حد مرحله دفاع استراتژیکی تحول و تکامل یافته باشد. لازمست یکبار دیگر این

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه PDF HTM

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته‌های سیاسی نوشته‌های پراکنده (ترجمه‌ها) عکسها

